

سجایای وطن

یادایمی که در میهن، مکانی داشتیم
در میان همجواران، یک مقامی داشتیم
یارب! ملک ما بودی، فردوس در روی زمین
دوستی ها و محبت ها، فراوانی داشتیم
هم به غزنی و هرات و بامیان، لوگر زمین
در جلال آباد و به قندار، دوستانی داشتیم
هر طرف در کُل کشور، مردمان یارِ دگر
ملت خوب و مسلمان، مهربانی داشتیم
در گل سرخ مزار و میله های بزکشی
هر کجا سمت شمال، بس همدلانی داشتیم
کشور چون گل ستانم، جنت روی زمین
هر طرف در شهر کابل، گلر خانی داشتیم
در مزار و غزنی و لوگر، قبور اولیاست
هر کجا در خاک پاکم، آستانی داشتیم
میله های گل نارنج، در جلال آباد وطن
و ه چه فصل با صفا و دلستانی داشتیم
سیب لوگر، توت خنجان و انار قندهار
میوه های، جنتی در هر کناری داشتیم
قرغه و پیغمان و بابر، باغ زیبای وطن
هر کناری شهر کابل، میله جایی داشتیم
در خیالم می نگنجید، این چنین روزگار بد
در وطن هم میهنان مهربانی داشتیم

کردمُلک ما خراب، دیوانه ی کامل عیار
ورنه مُلک آمن و آرام، لقمه نانی داشتیم
مردمان ما همه، بس مهربان خیلی شفیق
نی که همچون اینزمان، قتل و قتالی داشتیم
هیچ درملک ما نباشد، خانهء آرام و آمن
زانکه درنیم قرن آخر، نوکرانی داشتیم
ای خدا روزی رسان، با صلح بینم کشورم
کشورم کانجا هزاران، شیرمردانی داشتیم
"حیدری" هرچند بگوئی، ازسجایای وطن
وصف آنراکی توان بشمرد، کانزمانی داشتیم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۲۱، ۸، ۷، سدنی